

آیا دین برای اصول اخلاقی امری اجتناب ناپذیر است؟ بسیاری از انسان‌ها انکار منشا الهی اخلاقیات را نه تنها اهانت بار که کفر آمیز تلقی می‌کنند. مطابق با نظر آنها يك وجود الوهی احساس اخلاقی ما را به وجود آورده است و یا این که ما اخلاق را از تعالیم ادیان تشکل یافته آموخته ایم. اما به باور آنها هر کدام از این دو نظر هم که درست باشد، در هر حال ما نیازمند دین هستیم تا بتوانیم رذیلت‌های که در طبیعت ما نهفته است را فرونشانیم. به تعبیر کاترین هپورن در فیلم «ملکه‌ی آفریقا» دین برایمان امکان پذیر می‌سازد که خود را در جایگاهی بسیار بالاتر از «مادر پیر زشت طبیعت» قرار دهیم زیرا (دین به ما) نوعی قطب نمای اخلاقی ارزانی می‌دارد.

با این حال این دیدگاه که معتقد است اصول اخلاقی دارای منشا الهی است با معضلات بسیاری روبرو است. یکی از این معضلات این است که ما نمی‌توانیم بدون غلتیدن به میان همانگویی به طور هم زمان هم بگوئیم که خدا خوب است و هم این که او احساس ما از خوبی و بدی را به ما بخشیده است. زیرا در چنین حالتی ما فقط می‌گوئیم که خداوند استانداردهای خودش را برآورده می‌سازد.

معضل دیگر این است که يك اصول اخلاقی که در تمامی انسان‌های اهل ایمان بدون توجه به عقاید بخصوص آنها مشترك باشد وجود ندارد. در واقع کافرین و لادری‌ها دارای رفتاری که در مقایسه با اهل ایمان کمتر اخلاقی باشد نیستند، حتی چنانچه فضایل و خصلت‌های نیکویی که آنها دارند بر اصولی غیر از دین مبتنی باشد. افراد بی‌ایمان غالباً مانند دیگران درکی قوی و سالم از درست و غلط دارند. آنها در لغو بردگی شرکت داشتند و در تلاش‌های دیگر برای کاستن از رنج‌های انسانی سهمیم بوده‌اند. عکس آن نیز کاملاً درست است. دین انسان‌ها را در انجام رشته‌ی طولانی از جنایت‌های فجیع هدایت کرده است. از فرمان خداوند به موسی برای قربانی کردن مدیانی‌ها - مردان، زنان، پسرها و دخترهای غیر باکره - گرفته تا جنگ‌های صلیبی، تفتیس عقاید، نزاع‌های بیشمار میان سنی‌ها و شیعیان و بمب‌گذاران انتہاری که متقاعد شده‌اند شهادت آنها را مستقیم به بهشت می‌برد.

معضل سوم برای دیدگاهی که معتقد است اخلاق ریشه در دین دارد این است که بعضی از عناصر اصول اخلاقی به نظر می‌رسد که جهانشمول هستند، آنهم علی‌رغم تفاوت‌های تند عقیدتی میان ادیان اصلی جهان. در واقع این عناصر به فرهنگ‌هایی مانند چین نیز منتقل شده است، جایی که دین از نگرش‌های فلسفی مانند تعالیم کنفوسیوس اهمیت کمتری دارد. شاید يك خالق آسمانی است که این عناصر جهانشمول را در لحظه‌ی خلقت به انسان‌ها منتقل می‌کند، اما يك تبیین جایگزین که با حقایق زیست‌شناسی و زمین‌شناسی نیز مطابقت داشته باشد این است که طی میلیون‌ها سال در ما انسان‌ها توانایی اخلاقی تکامل یافته و همین است که شم و احساسی برای درست و نادرست را در ما ایجاد می‌کند. تحقیقات روان‌شناسی در حوزه‌ی علوم شناختاری که بر استدلال‌های فلسفه‌ی اخلاق مبتنی هستند برای اولین بار موفق شده‌اند که مناقشه‌ی بسیار کهن در باره‌ی منشا و سرشت اخلاق را فیصله دهند. سه وضعیتی را که به دنبال می‌آید به تصور درآورید. برای هر کدام از آنها جالی خالی را با یکی از این سه جواب یعنی: «اجباری»، «مجاز» و «ممنوع» پر کنید.

۱ - يك واگن باری که از کنترل خارج شده چیزی نمانده است که پنج انسان را که بر روی خطوط آهن راه می‌روند زیر بگیرد. يك کارمند راه آهن در کنار تکه‌ای ایستاده است که می‌تواند با فشار دادن آن واگن را به خطی فرعی هدایت کند. اما در چنین حالتی انسانی دیگر کشته خواهد شد، لیکن این عمل باعث می‌شود که آن پنج نفر زنده بمانند. فشار دادن آن تکه \_\_\_\_\_ است.

۲ - شما از کنار استخر کم عمقی عبور می‌کنید که در آن کودکی در حال غرق شده است و شما تنها کسی هستید که در آن دور و اطراف حضور دارد. اگر آن کودک را از آب بیرون آورید او زنده می‌ماند اما لباس‌های شما خراب می‌شود. در آوردن آن کودک از استخر \_\_\_\_\_ است.

۳ - پنج انسان جدا از هم که در وضعیت بسیار بدی قرار دارند هم زمان به بیمارستانی منتقل می‌شوند. هر کدام از آنها نیازمند پیوند يك عضو است تا زنده بمانند. اما فرصت کافی وجود ندارد که بتوان از بیمارستان‌های دیگر عضوهای لازم را تهیه کرد. اما در اتاق انتظار بیمارستان فرد سالمی نشسته است.

اگر جراح اعضای بدن آن فرد را بیرون آورد او خواهد مرد، حال آن که آن پنج نفر زنده می‌مانند. بیرون آوردن اعضای بدن آن مرد عملی است ————— .

اگر شما به مورد اول با « مجاز » ، به مورد دوم با « اجباری » و به مورد سوم با « ممنوع » جواب داده باشید، مطابق با آن ۱۵۰۰ نفری در سراسر جهان اظهار نظر کرده‌اید که به این برهان ذوحدین ما برای آزمون احساس اخلاقی بر روی سایت ما ([moral.wjh.harvard.edu](http://moral.wjh.harvard.edu)) جواب داده‌اند. اگر اخلاقیات کلام خداوند است پس پاسخ‌های افراد بدون ایمان دینی به سه موردی که در بالا آمد باید متفاوت از پاسخ‌های افراد اهل ایمان دینی باشد و بر توجیهات دیگری قرار گیرد.

برای مثال، از آنجا که افراد بدون ایمان دینی گویا فاقد آن قطب نمای اخلاقی هستند پس راهنمای آنها صرفاً باید منافع فردی باشد و در مورد مثال کودکی که در حال غرق شدن است باید بدون اعتنا از کنار او گذشته و به راه خود ادامه دهند. اما در آزمون مورد نظر ما هیچگونه تفاوت معنی‌دار آماری میان شرکت‌کنندگانی با زمینه‌ی دینی و بدون آن دیده نشد. در حدود ۹۰ درصد شرکت‌کنندگان در این آزمایش بر این عقیده بودند که فشار دادن تکه برای منحرف ساختن واگن باری عملی « مجاز » است، ۹۷ درصد معتقد بودند که نجات آن کودک عملی « اجباری » است و ۹۷ درصد نیز اظهار نظر کرده بودند که جدا کردن عضوهای آن مرد سالم « ممنوع » می‌باشد. اما هنگامی که از آنها سوال شد چرا بعضی از موردها مجاز و بعضی ممنوع هستند شرکت‌کنندگان یا پاسخ درستی نداشتند و یا توضیحاتی ارائه دادند که نمی‌توانست برای تفاوت‌های مربوطه پاسخ مناسبی باشد. آنچه بسیار مهم بود این که افرادی با زمینه‌های دینی همانقدر در برابر پرسش‌ها بی‌پاسخ بودند که افراد بی‌دین و همانقدر پاسخ‌هایشان نامربوط بود که متدین‌ها.

این مطالعات برای این تصور که ما همچون سایر توانایی‌های روان‌شناختی ذهنی خود - همچون توانایی‌های زبانی و استعداد برای ریاضیات - دارای توانایی و استعداد اخلاقی نیز هستیم و قضاوت‌های شهودی ما برای درست و نادرست بر چنین مبناهایی قرار دارد تکیه‌گاه تجربی مناسبی فراهم می‌آورد. این توانایی‌های شهودی پیامد میلیون‌ها سالی را بازتاب می‌دهد که طی آنها اجداد ما در شکل پستانداران اجتماعی زندگی می‌کردند و این توانایی‌ها در واقع بخشی از میراث مشترک ما انسان‌ها است. توانایی‌های شهودی و تکامل یافته‌ی ما در برابر هر تنگنای اخلاقی که قرار گیریم لزوماً پاسخ‌های درست یا اصولی ارائه نمی‌دهد. آنچه برای اجداد ما خوب بود شاید دیگر امروزه خوب نباشد. اما بینش‌هایی به درون چشم انداز در حال تغییر اخلاقی که در آن پرسش‌هایی همچون حقوق حیوانات، سقط جنین، یوتانازی و کمک‌های بین‌المللی مورد توجه عموم قرار دارد از دین منشأ نگرفته بلکه از انعکاس دقیق بر مسائل انسانی و از آنچه ما به عنوان تجربه‌ای از یک زندگی خوب تلقی می‌کنیم برمی‌خیزد.

از این لحاظ برای ما اهمیت دارد که از مجموعه‌ی جهانشمولی از احساس‌های اخلاقی آگاه باشیم تا بتوانیم در باره‌ی آنها به تامل بپردازیم و حتی چنانچه زمانی در نظر داریم که تصمیمی مخالف با آنها اتخاذ کنیم از پس آن برآمده و این را بدون توهین به ادیان انجام دهیم. زیرا سرچشمه‌ی اخلاق در واقع سرشت انسانی خود ما است و نه خداوند یا چیز دیگر.

-----  
مارس‌هاوزر پروفیسور روان‌شناسی است و مدیر آزمایشگاه تحقیقاتی **Primate Cognitive Neuroscience**. پتر سینگر پروفیسور اخلاق زیستی در دانشگاه پرینستون است.

**.Godless Morality by Marce Hauser and Peter Singer  
.Project Syndicate 2006**

منبع:

<http://think.iran-emrooz.net/index.php?/think/more/6665>

کانون فرهنگی خرافه زدایی شعوبیه  
آرشم پورآریا